

رمضان در فرهنگ مردم



رمضان در فرهنگ مردم
گردآوری و تألیف: سیداحمد وکیلان
چاپ اول: ۱۳۷۰
ناشر: انتشارات سروش

به ابتکار استاد انجوی شیرازی برنامه «فرهنگ مردم» از آغاز سال ۱۳۴۰ خورشیدی، ماهی یک‌بار به مدت نیم‌ساعت از رادیو پخش می‌شد. بعد به علت تقاضا و طلب مکرر شنوندگان و علاقه‌مندان، به ماهی دوبار و بعد، هفته‌ای یک بار به مدت یک ساعت پخش شد که تا پایان سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

استاد انجوی شیرازی بنای کار را بر کاوش عمومی و گردآوری سراسری نهاده بودند و با تشویق و تأیید و تأکید ایشان بر لزوم هرچه فوری‌تر جمع‌آوری مواد فرهنگ مردم، مواد خام، سیل آسا از چهار گوشه کشور به مرکز فرهنگ مردم سرازیر می‌شد.

ایشان، کار برنامه فرهنگ مردم را ابتدا، دست تنها و با مشقات بسیار و بعد به کمک دو سه جوان که عاشقانه، کار می‌کردند پیش می‌برد. در سال ۱۳۵۱ که به دعوت استاد، با عنوان «پژوهشگر فرهنگ مردم» به گروه مزبور پیوستم، در گوشه‌ای پرت و دورافتاده از ساختمان

وزارت اطلاعات واقع در میدان «ارک» (میدان ۱۵ خرداد فطی) مجموعاً چهار اتاق در اختیار گروه فرهنگ مردم بود- و تازه، این زمان؛ روزگار گشایش کار به حساب می‌آمد- یکی از اتاقها دفتر کار استاد ما بود که دورتادور اتاق را قفسه‌بندی کرده بودند و در قفسه‌ها نوشته‌های گرانبها، قباله‌ها، اسناد خانوادگی، عقدنامه‌ها، احکام دیوانی و آثار هنری اهدایی از طرف مردم را با نظم و ترتیبی خاص چیده بودند که نوعی موزه هم به شمار می‌رفت. استاد انجوی در این اتاق از میهمانان خود و کسانی که برای دیدار ایشان از اطراف و اکناف کشور می‌آمدند پذیرایی می‌کردند. با استادان خارجی نیز در همین اتاق، بی هیچ تکلفی ملاقات داشتند.

این قلمزن به مدت بیست و یک ماه یعنی از اول خرداد ۱۳۵۱ تا پایان سال ۱۳۵۲ افتخار همکاری و شاگردی ایشان را داشتم که بعد به علت تغییر ساعت کار موظف اداری ناگزیر به استعفا شدم.

همکاران گروه در آن بیست و یک ماه عبارت بودند از شادروان نصرالله یگانه و آقایان حسن پناهیان و علی اکبر جباری و محمود ظریفیان جدی و علی اکبر عبدالرشیدی و سید احمد وکیلان. آقای علی اکبر جباری چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست. رحمة الله علیه. اینان که نام بردم مجموعه گروه پژوهشی مرکز فرهنگ مردم بودند. همین جا اضافه کنم که مرحوم جباری و بنده، کارمند پاره‌وقت بودیم. یعنی از ساعت ۴ بعدازظهر به مدت چهار ساعت طبق قرارداد حضور می‌یافتیم و کار می‌کردیم به ماهی یک هزار تومان که صد تومان آن را به عنوان مالیات کم می‌کردند.

گروه با این عده کم با سیل نامه‌ها و مطالبی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک می‌رسید روبرو بود و مقابله می‌کرد: مطالب رسیده مطالعه و دسته‌بندی می‌شد. به نامه‌های رسیده پاسخ داده می‌شد. به افرادی که به تازگی همکاری خود را آغاز کرده بودند آموزش داده می‌شد، برای هر مطلب، جداگانه پرونده‌ای اختصاص می‌یافت. گاهی در یک نامه چندین و چند مطلب سوای از هم را در کنار هم نوشته بودند که آنها را تجزیه و تفکیک می‌کردند و هر کدام را در پرونده خاص می‌گذاشتند.

مدیریت و آموزش و رهبری گروه و سنگینی کار بر دوش استاد انجوی بود. با شور و شوق و علاقه‌ای که در کار داشتند و در پرتو گرمای وجود ایشان ما هم گرم می‌راندیم. هرکس سرگرم کار خود بود. بارها پس از پایان ساعت کار که در چهار فصل به شب می‌پیوست، از کار که دست می‌کشیدم و برای خداحافظی به دفتر استاد می‌رفتم چنان ایشان را سرگرم کار می‌دیدم که شرمنده می‌شدم و بی سروصدا برمی‌گشتم و خواندن و نوشتن را دوباره می‌آغازیدم. استاد به کمک چای و سیگار که یکسره دود می‌کرد خستگی‌ها را می‌تاراند و از جان مایه می‌گذاشت تا این بنای عظیم را که با دستهای لرزان ما شکل می‌گرفت، نگاه دارد. ما نیز چنین می‌کردیم. پنجشنبه‌ها را هم حضور می‌یافتیم و بخشی از کار را برای جمعه به خانه می‌بردیم. با این همه، استاد گهگاه از کندی و عدم پیشرفت کار اظهار دلنگی می‌کردند. اما ایشان آن روزها به یک نکته توجه نداشتند و آن، این که همه نیروها با هم و به ویژه با نیروی ایشان که ورزیده و چالاک پیش می‌ناختند یکسان و برابر نبود.

باری، نامه‌هایی که از ولایات و روستاهای دور و نزدیک می‌رسید، اکثر بدخط بود و کار خواندن را کند می‌کرد. بر اثر خستگی ناشی از کار زیاد و کم‌خوابی گاهی به چشم‌درد مبتلا می‌شدم. بارها شاهد بودم که چشمهای استاد بر اثر بی‌خوابی و فشار کار خصوصاً زمانی که اثری یا کتابی در حال چاپ و انتشار بود غرق خون می‌شد و مدتها باید می‌گذشت تا به حال اول بازگردد.

شیوه و روال کار چنین بود که هرکس پرونده‌ای را در مطالعه داشت و در مطلب مشخصی تحقیق می‌کرد. مگر در مواقع استثنایی که همه در امری واحد کار می‌کردند مثل زمان چاپ کتابهای جشنها و آداب و معتقدات زمستان که برای آماده‌سازی آن همه گروه بسیج شدند. این بنده در بیست و یک ماه توفیق یافتم در تدوین دو جلد از قصه‌های ایرانی کار کنم. شیوه کار طلق قرار استاد چنین بود که اصل نوشته یک‌بار به دقت خوانده می‌شد. آنگاه بر پاره کاغذی خلاصه‌ای از قصه و حکایت نوشته و بالای صفحه اول مطلب، سمت چپ سنجاق می‌گردید تا رده‌بندی آنها آسان باشد. بعد، مطلب، یک بار روی کاغذهای چاپی فرهنگ مردم نوشته می‌شد بی‌دخول و تصرف اما با اصلاحات و دستکاری مختصر که از نظر درست بودن و سلامت نسبی جمله‌ها و عبارتها هماهنگ باشد و لحن نویسنده حفظ گردد. واژگان محلی، اصلاحات، تعبیرها و تشبیهات نویسنده تماماً در متن می‌آمد. بعد از مطالعه استاد و تصحیح و تأیید ایشان، مطلب پاکت‌بندی می‌گردید.

باری، در سال ۱۳۶۶ جلد دوم، تمثیل که بحث جداگانه‌ای دارد به کوشش آقای سید احمد و کیلیان از همکاران مرکز فرهنگ مردم و از شاگردان و معتقدان استاد انجوی چاپ و منتشر شد و اینک کتاب رمضان در فرهنگ مردم باز هم به همت ایشان انتشار یافته است. آقای و کیلیان شیوه کار خود را در نشر این اثر چنین توضیح داده است:

«... کتاب رمضان در فرهنگ مردم که برگزیده‌ای از آداب، رسم‌ها، باورها و اعتقادات مردم درباره ماه مبارک رمضان است گوشه‌ای از مطالب گردآوری شده می‌باشد. بدیهی است برای تألیف تمام آداب و مراسم ماه مبارک رمضان نیاز به نوشتن چند جلد کتاب است که به سبب زیاد بودن مطالب و گستردگی دامنه کار و کمی فرصت و نبودن امکانات لازم چاره‌ای جز انتخاب بخشی از مطالب نبود و امید آن که در آینده تمام این مطالب با ارزش چاپ شود و در دسترس پژوهندگان و دوستداران فرهنگ مردم قرار گیرد.»

کتاب به روش علمی در دوازده بخش تهیه شده است با حواشی مفید و لازم. سایه هدایت و نظارت دلسوزانه و مشفقانه استاد بر سراسر کتاب به خوبی به چشم می‌آید. برای استاد انجوی شیرازی عمر طولانی و فیض‌بخش و برای آقای و کیلیان توفیق بیشتری در خدمات فرهنگی آرزو مندیم.

